

مرجع امنیت در شاهنامه فردوسی

منوچهر دانش‌پژوهان^۱
صدیقه سلیمانی^۲

چکیده

امنیت را می‌توان مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اجتماعات انسانی دانست که امروزه دارای ابعاد و مؤلفه‌های گوناگون زیادی شده و بر تمام پدیده‌ها و مسائل جامعه تأثیرگذار است. مرجع امنیت از مهم‌ترین عناصر تحلیلی مفهوم امنیت در هر مکتب امنیتی است که در پاسخ به سؤال امنیت برای چه کسی یا برای چه چیزی شکل می‌گیرد. امروزه مرجع امنیت را بالاترین هدف در موضوعات امنیتی می‌دانند که از بیشترین اهمیت در میان موضوعات دیگر برخوردار است. از آنجاکه، ادبیات هر ملت، آینه تمام‌نمای اوضاع و احوال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن ملت، در اعصار مختلف، برای شناخت مسائل جاری و آراء و اندیشه‌های مطرح آن دوره، یکی از منابع دست اول محسوب می‌شود، شاهنامه فردوسی می‌تواند در شناخت سیر تحول اندیشه مراجع امنیتی ایران بسیار مؤثر باشد؛ از این‌رو، این پژوهش با روش کیفی و با محوریت دیدگاه «چهارگانه مرجع امنیت»، با این پرسش آغاز می‌شود که «مرجع یا مراجع امنیت در شاهنامه کدامند». پس از مطالعه متن کتاب، پژوهش حاضر، بر پایه این فرضیه شکل گرفت که «مراجع امنیت در شاهنامه چندبعدی است و بیشتر، موضوعات امنیت نظام (رژیم) سیاسی کشور، امنیت دولت، امنیت اجتماعی و امنیت جهانی را دربر می‌گیرد». این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، انجام شده و در پایان، یافته‌های مربوط به مراجع امنیت در این کتاب دسته‌بندی شدند. پس از تجزیه و تحلیل یافته‌ها با روش استدلال استقرایی، فرضیه یادشده تأیید شده است.

واژگان کلیدی:

امنیت، مرجع امنیت، شاهنامه، فردوسی.

مقدمه

در نگرش کلی امنیت، مفهومی عام و عبارت از تأمین آرامشی است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشد. امنیت، در معنای واژگانی، به حالت نداشتن ترس از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله‌ای اطلاق می‌شود. معمولاً در علوم سیاسی امنیت ملی به حالتی اطلاق می‌شود که هر ملت فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر می‌برد. یکی از مباحث مهم و تعیین‌کننده مکاتب امنیتی، مسئله مرجع امنیت است که نه تنها در تکوین نظریه‌های امنیتی؛ بلکه حتی در نوع تعریف از امنیت ایفای نقش می‌کند. در مطالعات امنیتی جدید، مرجع امنیت شاخص مهمی برای درک وضع امنیتی در هر سامانه مفروض است؛ به عبارت دیگر، مرجع امنیت به گونه‌ای از امنیت گفته می‌شود که در صورت تعارض آن با امنیت‌های دیگر، بر آن امنیت‌ها مقدم می‌شود و به شدت با ارزش‌های بنیادین ارتباط دارد؛ افزون بر آن، مرجع امنیت، جنبه عینی‌تر و امنیتی ارزش‌های ذهنی است؛ بنابراین پرسش این است که هدف از امنیت چیست؟ امنیت برای چه کسی یا چه چیزی است؟ پژوهش‌گران مطالعات امنیتی، موارد مختلفی را در پاسخ به این سؤال مطرح کرده‌اند. این مقاله در پی آن است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی موضوع مرجع امنیت در شاهنامه فردوسی بپردازد؛ از این‌رو، در ابتدا الگو و چارچوب نظری موضوع تبیین خواهد گردید و سپس مؤلفه‌های مربوط به آن در شاهنامه فردوسی بررسی خواهند شد.

بیان مسئله

امروزه، تأمین امنیت و راه‌های دستیابی به آن، ازجمله نخستین سنگ بناهای شکل‌گیری واحدهای سیاسی و اجتماعی بوده تا از این طریق مردم جامعه بتوانند در سایه امنیت، دیگر نیازهای زندگی‌شان را فراهم سازند. تعیین مرجع امنیت، پرسشی بنیادین برای درک مفهوم امنیت ملی است. امنیت، بی‌تردید به عنوان یک مفهوم، به هدفی نیاز دارد که به آن استناد کند و این مفهوم، بدون پاسخ به پرسش امنیت برای چه، هیچ مفهومی ندارد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۰۵-۱۹۱)؛ بنابراین، ضرورت دارد برای تبیین و توسعه مرجع امنیت، الگویی طراحی شود تا بتواند با در نظر گرفتن شرایط موجود به ارتقای امنیت و ایجاد آرامش در جامعه بینجامد. یکی از راه‌های یافتن الگوی یادشده برای سرزمین‌هایی که دارای ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیرین و ریشه‌داری هستند، بررسی متون ادبی و تاریخی گذشته و تلاش برای ساختن الگویی متکی بر بنیان‌ها و توانمندی‌های فرهنگی، تاریخی، دینی و بومی خود است. بدیهی است که نقش عناصر و ساختارهای متعدد فرهنگی، اجتماعی و ... متون یادشده در تکوین و تداوم روند نوسازی مبانی مرجع امنیت در کشور بسیار حیاتی است. برای شناخت مرجع امنیت، باید میراث فرهنگی ایران

را به‌خوبی بشناسیم. نگرش عمومی این‌گونه مطالعات مبتنی بر توجه به عوامل محیطی و تأثیر آن بر مرجع امنیت بوده است.

دلایل انتخاب موضوع

بررسی متون گذشته از دیدگاه حال، سبب می‌شود که با بازخوانی اندیشه‌های پیشینیان، به درک بهتری از جامعه امروز خود برسیم. یکی از این متون، شاهنامه فردوسی است که نباید آن را تنها از دیدگاه ادبی و زیبایی‌شناسی کلامی سنجید، زیرا نویسنده در این اثر، مسائل فراوانی از جمله مباحث امنیت و مرجع آن را بیان کرده است که آن را از اثری تاریخی یا ادبی صرف، بسیار فراتر برده و آن را به گنجینه‌ای عظیم از دانش‌های تاریخی، جغرافیایی و ویژگی‌های امنیتی کشور در زمان خود تبدیل کرده است.

سؤال پژوهش

مرجع یا مراجع امنیت در شاهنامه کدامند؟

فرضیه پژوهش

به نظر می‌رسد، مراجع امنیت در شاهنامه چندبعدی و ترکیبی است و بیشتر موضوعات امنیت نظام سیاسی و هویتی کشور، امنیت اجتماع، ملت و مردم و امنیت جهانی را دربر می‌گیرد.

اهداف پژوهش

پژوهش حاصل بر آن است تا با بررسی و تحلیل محتوای شاهنامه، بارزترین مظاهر مرجع امنیت را در آن بازشناسد؛ از این‌رو این پژوهش درصدد بررسی این اهداف است: ۱. چگونگی بروز و ظهور موضوع مرجع یا مراجع امنیت در شاهنامه. ۲. بررسی میزان حضور وضعیت هرکدام از موضوعات مرجع امنیت در شاهنامه فردوسی. ۳. تشخیص بهترین گونه مرجع امنیت در شاهنامه فردوسی

فواید پژوهش

۱. کمک به خودباوری ملی ایرانیان در حوزه دانش‌های امنیتی عمومی و اجتماعی و این موضوع که بسیاری از این مباحث، قرن‌ها پیش در کتاب‌های شعرا، ادیبان و دانشمندان ایران‌زمین مطرح شده‌اند. ۲. ایجاد راهبرد و چشم‌اندازی نوین برای سیاست‌گذاران کشور در حوزه مرجع امنیت. ۳. پر کردن خلع پژوهش‌های داخلی درباره «تحلیل محتوای» شاهنامه فردوسی.

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

در شرایطی که جهانی‌بودن (به‌عنوان یک اصل) و جهانی‌شدن (به‌عنوان یک فرایند) دستاویزی برای جهانی‌سازی و یکسان‌سازی جوامع شده است، بازسازی گفتمان امنیت ملی و مرجع آن برای ما بسیار ضروری است. در این میان شاهنامه فردوسی یکی از مهم‌ترین آثاری است که به بیان تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره ایران باستان پرداخته است. باوجوداین، از جهت مطالعات امنیتی هنوز آن‌گونه که باید، موضوع پژوهش قرار نگرفته است؛ بنابراین، لازم است نسبت به شناسایی این میراث‌گران‌قدر اقدام کرد و

در فعالیت‌های پژوهشی از آن به نفع موضوعات امنیت ملی و مرجع آن بهره برد.

پیشینه پژوهش

پیرامون شاهنامه فردوسی کتاب‌ها و مقالات فراوانی تألیف شده، اما تاکنون پژوهشی مجزا و مستقل درباره مسائل امنیتی و به‌ویژه در حوزه مرجع امنیت در آن انجام نشده است.

نوع پژوهش

این پژوهش، از نوع «پژوهش‌های بنیادین نظری و کاربردی» است.

روش پژوهش

مباحث مربوط به امنیت، از نظر «روش‌شناسی» در رشته‌های مختلف علمی، موردتوجه قرار گرفته است و از این جهت، موضوعی بین‌رشته‌ای محسوب می‌گردد. از این رو، در این پژوهش تلاش شده است با دیدگاه کاربردی و به روش توصیفی و تحلیلی موضوع مرجع امنیت در شاهنامه فردوسی بررسی گردد.

روش گردآوری اطلاعات

اطلاعات این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، «متن‌خوانی» و «سندپژوهی» به صورت هدفمند گردآوری شده و پس از «فیش‌برداری»، طبقه‌بندی شده‌اند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از شیوه «تجزیه و تحلیل کیفی» استفاده شده است. در این روش، تفکر و «استدلال منطقی» و عقلانی اساس کار قرار می‌گیرد؛ از این رو، مواردی که به موضوع مرجع امنیت در شاهنامه فردوسی اشاره دارند، در حکم داده‌هایی هستند که پس از جمع‌آوری، طبقه‌بندی شده و با روش «استدلال استقرایی» تحلیل می‌گردند. روش استدلال استقرایی بدین صورت است که بر اساس مشاهده حکمی در جزئیات، به اثبات آن حکم در مورد کلی، حکم داده می‌شود.

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

امنیت^۱

بعضی از تعاریفی که از مفهوم امنیت شده، چنین است: فرهنگ بزرگ سخن، امنیت را چنین تعریف می‌کند: «امنیت، در امان بودن از خطر و نداشتن ترس و داشتن آرامش است (انوری، ۱۳۸۲: ۵۷۰) اعتماد، آرامش روحی و روانی است. تفکری که بر اساس آن، خطر، ترس، وحشت و خسران بی‌معنا می‌شود؛ فقدان مخاطرات». در فرهنگ معین نیز امنیت «ایمن شدن، در امان بودن، نداشتن بیم و بی‌بیمی» تعریف شده است (معین، ۱۳۷۱: ۳۵۲). از سوی دیگر در فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، امنیت، «بی‌خطر کردن، تأمین کردن، امن کردن، در امان نگه داشتن، با اطمینان کردن»

تعریف شده است (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۴: ذیل امنیت). بوزان امنیت را «محافظت در مقابل خطر، احساس ایمنی و رهایی از تردید» می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). درواقع می‌توان گفت امنیت پدیده‌ای ادراکی و احساسی است؛ یعنی برای تحقق آن باید این اطمینان در ذهن توده مردم، دولت‌مردان و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان به وجود آید که ایمنی لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه وجود دارد. بدیهی است که عوامل بیرونی در به وجود آمدن این ادراک و احساس به‌طور مستقیم نقش دارند؛ بنابراین تعاریف واژه‌نامه‌ها و صاحب‌نظران درباره مفهوم امنیت بر روی «احساس آزادی از ترس» و «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند.

مرجع امنیت

مرجع امنیت، از مهم‌ترین عناصر تحلیلی مفهوم امنیت در هر مکتب امنیتی است که در پاسخ به سؤال امنیت برای چه کسی یا برای چه چیزی شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، مرجع امنیت به گونه‌ای از امنیت گفته می‌شود که در صورت تعارض آن با امنیت‌های دیگر، بر آن امنیت‌ها مقدم می‌شود و به شدت با ارزش‌های بنیادین ارتباط دارد؛ افزون بر آن، مرجع امنیت، جنبه عینی‌تر و امنیتی ارزش‌های ذهنی است؛ بنابراین پرسش این است که هدف از امنیت چیست؟ امنیت برای چه کسی یا چه چیزی است؟ تعیین مرجع امنیت، پرسشی بنیادین برای درک مفهوم امنیت ملی است؛ ازاین‌رو، امنیت، به عنوان یک مفهوم، به هدفی نیاز دارد که به آن استناد نماید. رویکردهای نظری در این حوزه هرکدام اقدام به تعیین و تبیین مرجعی نموده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف) دولت‌گرایان

مکتب کپنهاک (نو واقع‌گرایان)، دولت به عنوان پاسدار امنیت ملی و مهم‌ترین عامل امنیت ساز معرفی می‌شود. بوزان، ویور و دووید در مطالعات امنیتی مکتب کپنهاک برآنند که دولت (نظام سیاسی حاکم بر کشور) بالاترین مرجع امنیت است، زیرا دولت می‌تواند:

۱. بر مسائل و چالش‌های امنیتی بین‌المللی، دولتی و نیمه‌دولتی چیره گردد.

۲. دولت نخستین عامل در کاهش ناامنی است.

۳. دولت، بازیگر چیره در نظام بین‌الملل است.

آن‌ها معتقدند در بُعد اجتماع، پدیده هویت با استفاده از مفهوم بقا و تهدید وجودی، مهم‌ترین مرجع امنیت است. بُعد هویت به تصور باورمندان و صاحبان آن و کشمکش میان دولت‌ها با هویت‌های گوناگون وابسته است (بوزان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۸).

ب) رژیم‌گرایان

نیکول بال^۱، از «رژیم حاکم» به عنوان مرجع امنیت یاد می‌کند و معتقد است سیاست برخی از رژیم‌های

1. Nicole Boll

امنیتی محافظت از حکومت آیت نه محافظت از شهروندان (Terriff, 1999: 29). این نوع گرایش، در حال حاضر در دولت‌هایی که هنوز مبتنی بر دموکراسی استوار نگشته‌اند، وجود دارد. در این گونه کشورها، میان امنیت برای رژیم، حکام و جامعه تفاوت وجود دارد و معمولاً امنیت برای حکام، به‌عنوان امنیت ملی تلقی می‌شود (ربیعی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

پ) جامعه‌گرایان

نظریه‌پردازان این رویکرد، بینابین فرد و دولت، امنیت جامعه را مدنظر قرار داده‌اند و معتقدند جامعه به‌عنوان عاملی هم‌ارز با دولت در معادلات امنیتی نقش دارد. بوث^۱ از واضعان این دیدگاه اصول امنیت ملی را مبتنی بر ایجاد رضایت عمومی، تأمین عدالت اجتماعی، رفاه و برآوردن نیازمندی‌های جامعه می‌داند (همان: ۱۲۳).

ت) جهان‌گرایان

کلودزیچ^۲، از واضعان این نظریه، مرجع امنیت را فراتر از موارد پیش گفته می‌داند. وی معتقد است سیاست امنیتی را می‌توان چنان تصویر کرد که تلاش گروه‌ها و دولت‌ها برای تأثیرگذاری و تعیین ساختار کلی نظام امنیت بین‌الملل در گستره جهانی و تأسیس یک نظام امنیتی بین‌المللی را شامل شود؛ در این حالت، حرکت از امنیت ملی به‌سوی امنیت منطقه‌ای و جهانی خواهد بود (همان: ۱۲۵).

فردوسی

فردوسی، طلایه‌دار شاعرانی است که دانش، رسوم و آیین فرهنگ قبل از اسلام را محفوظ داشته و در ادامه و حفظ تمدن ایران قدیم تا دیرگاهی کوشیده‌اند و به یاری آن توانسته‌اند، تاریخ گذشته، دانش و فرهنگ آن را از دیروز به امروز بیاورند (دانش‌پژوهان، ۱۳۹۵: ۱۸۹). فردوسی در دوره خود، به‌خوبی دریافته بود که سرنوشت ملت‌ها، تنها در میدان جنگ رقم نمی‌خورد؛ بلکه آنچه شالوده و بنیان هستی یک ملت را نابود می‌کند، ترک آداب و سنن و آیین و شعائر فرهنگی و ملی است؛ ازاین‌رو، تصمیم گرفت تا دژ استوار هویت و فرهنگ ملی ایرانی را از خطر فروپاشی حفظ نماید؛ بنابراین، با خلق شاهنامه توانست اصالت، هستی و هویت ملی ایران‌زمین را از گرداب نابودی برهاند؛ به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت آنچه امروز به نام اصالت و هویت ملی، مایه افتخار ایرانیان است، محصول اندیشه ژرف و میهن‌دوستی حکیم ابوالقاسم فردوسی است. فردوسی با سرایش حماسه تاریخی شاهنامه و نشان دادن قلمرو جغرافیایی ایران‌شهری و تجسم عنصر ایرانی در شخصیت نامدار رستم، به بازیابی هویت ملی ایرانیان پرداخت. رستم به‌عنوان نماد اقتدار شکست‌ناپذیر عنصر ایرانی و تجلی بارز ویژگی‌ها، اعتقادات، آیین، ادب، احترام، جوانمردی، شایستگی، شکیبایی و بردباری، دلیری و شجاعت مردم ایران‌زمین محسوب می‌شود. فردوسی در این حماسه تاریخی قصد داشت تا تمام اشتراکات قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی، آیینی و سرانجام تمام ویژگی‌های مادی و

1. Booth

2. Kolodziej

معنوی ایرانیان را نمایان سازد و بدین‌سان راه بردباری، شکیبایی، پیروزی و آیین اخلاق، فرهنگ، مروت و عدالت و حفظ حریم ملت و مدنیت را به مردم زمان خود و آیندگان بیاموزد (رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۵۲). سرایش شاهنامه، گامی مهم در تکامل خودآگاهی علمی، تاریخی و ملی ایرانیان، به‌منظور حفظ مؤلفه‌های اساسی ایرانی محسوب می‌شود. فردوسی به ایران، تنها به‌عنوان جغرافیا نمی‌نگرد؛ بلکه آن را فرهنگ، معنویت، تمدن و هویت شناخته‌شدهٔ بدیهی می‌داند. به همین دلیل کوشیده است، کتاب خود را به نمادی برای این هویت تبدیل کند؛ ازاین‌روی، شاهنامه گنجینه‌ای عظیم از فرهنگ اقوام ایرانی و بیان‌کنندهٔ آرمان‌های ملی مردم ایران است؛ آرمان‌هایی مانند داد، نام، شادی و خرد که از ویژگی‌های فرهنگ مردمان ایرانی است. فردوسی دربارهٔ احیای تاریخ باستانی ایران می‌سراید:

همه مرده از روزگار دراز	شد از گفت من نامشان زنده باز
بمانم به گیتی یکی داستان	از این نامور نامه باستان
(نامه باستان، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۳)	

شاهنامه

شاهنامهٔ فردوسی، بی‌شک برترین اثر حماسی جهانی است و از همان آغاز پیدایش و نگارش، همانند رودی پر از آب، در جریان بوده و بخش گسترده‌ای از نیازهای روحی و معنوی ایرانیان را دربارهٔ هویت خود و سرزمینشان برآورده ساخته است؛ دورانی که جامعه از سویی با بینش قهرمانی و ارزش‌های نظامی و حکمرانی روبه‌رو است و از دیگر سوی، در اوضاع استیلای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیگانگان به سر می‌برد. بدین ترتیب، نوع ادبی حماسه به‌شدت تحت تأثیر و نفوذ مذهب، سیاست، گرایش‌های گروه‌های اجتماعی و همچنین، ضرورت‌های ملی زمان خود شکل گرفته است. درواقع این نوع شعر حالت بیداری یک جامعه را در برابر حیات و طبیعت تصویر می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۷). ازاین‌رو، حماسهٔ هر ملتی، بیان‌کنندهٔ آرمان‌های آن ملت است و تلاش‌های آن ملت را در راه سربلندی و استقلال، برای نسل‌های بعدی، روایت می‌کند؛ بنابراین حماسه یک شعر «دایرةالمعارفی»^۱ است که در آن، همه گونه مطلبی، از اخلاق، الهیات، سیاست، فرهنگ، اجتماع و... بیان شده است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳). ازاین‌رو، شاهنامه به‌عنوان سرمایه‌ای ملی و اجتماعی محسوب می‌گردد. شاهنامه در طول تاریخ، بیان‌کننده روح قومی و ملی مردم این سرزمین و نقش آنان در ایجاد فرهنگ و تمدن جهانی بوده است؛ بنابراین، پس‌ازآنتشار و نفوذ در اعماق وجود ایرانیان و ریشه دواندن در فرهنگ این سرزمین، به‌عنوان بهترین نگهبان زبان، دانش، فرهنگ و هویت ایران و ایرانی در جغرافیای جهانی زمان خویش عمل کرد و اکنون نیز به‌عنوان بیان‌کننده اساسی‌ترین بن‌مایه‌های حفظ اتحاد و امنیت ملی ایرانیان نقش‌آفرینی می‌کند.

این کتاب به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع تاریخ، فرهنگ و هویت ملی ایرانی، انباشتی از روابط و پیوندها میان افراد یک جامعه را بیان کرده که دارای آثار متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است و تأثیر شگرف خود را بر تمام لایه‌های اجتماعی جامعه گذاشته است؛ افزون بر آن، شاهنامه با دارا بودن ویژگی‌های متعدد، به شناسنامه و سند هویت ملی، علمی و فرهنگی ایرانیان تبدیل شده و مانند آینه‌ای جاودان است که ذات دانش و فرهنگ اقوام و مللی را که در دوران اسطوره‌ای و تاریخی و در اعصار و قرون مختلف پا به عرصه وجود نهاده و توانسته‌اند در سیر تاریخ تأثیرگذار باشند، بازتاب داده است؛ ازاین‌رو، می‌توان گفت تاریخ ایران به‌نوعی، در بیشتر ادوار در بیان تاریخ دولت‌ها و دولتمردان و ارتباط میان آن با ملت و جوامع سیاسی دوست یا دشمن، بازتاب یافته است؛ زیرا بدون تشکیل دولت، سامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به‌ویژه امنیت ملی آن در برابر تهدیدات و چالش‌های بیرونی، از هم می‌پاشد (احمدی، ۱۳۸۶: ۵۴)؛ ازاین‌رو می‌توان گفت؛ شاهنامه فردوسی به‌عنوان رفیع‌ترین قله ادبیات ملی و حماسی این سرزمین، ظرف جامعی است که تمام جلوه‌های ذوقی، هنری، احساسات ملی، دینی، افکار انسانی، رسوم اجتماعی و اخلاقی نیاکان ما را در خود حفظ کرده و به جهانیان عرضه کرده است. با سرایش شاهنامه ملّتی که زیر فشار خلافت تازیان، هویت ملی خویش را از دست داده بودند و بیم این بود که در یک جهان چندملیتی به کلی نابود گردد، ناگهان شناسنامه و سند هویت خود را بازیافت که آن را کم‌وبیش تا به امروز حفظ کرده است؛ ازاین‌رو، شاهنامه اثری تک‌وجهی و تک‌بعدی نیست؛ بلکه برخلاف این که همواره به‌عنوان یک اثر برجسته ادبی شناخته شده است، به‌هیچ‌وجه در یک شاخه خاص، محدود نشده است؛ چراکه محتوای شاهنامه، حاوی مطالب حکمی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، دینی، جامعه‌شناختی، هنری و... است (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۱۱-۹).

یافته‌های پژوهش و پردازش تحلیلی داده‌ها

همان‌گونه که پیش‌ازاین بیان شد، در نظریه‌های یادشده، به تناسب نظام ارزشی پذیرفته‌شده در آن مکاتب، دولت، نظام سیاسی جامعه و جهان، به‌عنوان مرجع امنیت تعیین شده‌اند. در این بخش تلاش شده است در حوزه‌های چهارگانه مرجع امنیت، شواهدی از شاهنامه نقل گردد.

الف) دولت‌گرایان

تشکیل دولت و قدرت سیاسی در ایران، نقشی بسیار مؤثر در ایجاد حس همبستگی و هویت ملی بین ایرانیان داشته است و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل هویت ملی در بعد سیاسی و بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ و سرزمین ایران و نماینده و نگه‌دارنده مرزها و امنیت آن بوده است. ازاین‌روست که دولت ایرانی در خاطره‌ها مانده است و همه به دنبال احیای دولت ایرانی که مسئولیت اداره ایران را به عهده داشته باشد، هستند (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). شاهنامه در بیان ویژگی‌های نخستین دولت و حکومت در ایران،

بیان می‌کند که نهاد حکومت به وجود آورنده نظم و آسایش اجتماعی مردم است. سپس با ادامه مطالب مربوط به پادشاهی هوشنگ، تهمورث و جمشید و بیان عملکرد آن‌ها نسبت به اجتماع، درواقع جایگاه واقعی مردم در زندگی اجتماعی را بیان می‌کند. برآوردن نیازهای مادی و معنوی مردمان و آموزش و پرورش آنان و تأمین معاش و امنیت مردم، از مهم‌ترین کارویژه‌های نهاد حکومت در شاهنامه است. شاهنامه با چگونگی پیدایش نهاد سیاسی و حکومت آغاز می‌گردد و شیوه شکل‌گرفتن شهریاری و جهان‌داری، نخستین پایه‌های تأمین امنیت ملی را ایجاد می‌کند. زندگی اجتماعی ملت ایران، در شاهنامه، از آنجا آغاز می‌شود که کیومرث از کوه سرازیر می‌شود و مردم را گرد می‌آورد و به آن‌ها لباس پوشیدن یاد می‌دهد و به تشکیل اجتماع و دولت می‌پردازد. این نخستین فرمانروای بشری در تاریخ همه ملّت‌ها، مهم است و تنها در کشوری که سیر تمدن و فرهنگش روشن بوده است، سینه‌به‌سینه و زبان به زبان و نسل به نسل، منتقل گردیده و حفظ شده است. ذکر تاریخ باستانی ایرانیان در شاهنامه، از دوره کیومرث آغاز می‌شود. مطابق روایت شاهنامه، نقطه شروع زندگی جمعی ایرانیان در دوره کیومرث (اولین انسان به روایت اساطیر ایرانی)، با تشکیل ساختار شاهی (اولین برداشت ایرانیان از دولت)، هم‌زمان است. از این به بعد نظام سیاسی و دولت مرکزی در ایران برقرار می‌گردد:

سختگوی دهقان چه گوید نخست:	که تاج بزرگی به گیتی که جست؟
که بود آن که دیهیم بر سر نهاد؟	ندارد کس آن روزگاران به یاد...
چنین گفت: کآیین تخت و کلاه.	کیومرث آورد و او بود شاه...
کیومرث شد بر جهان کدخدای؛	نخستین به کوه اندرون، ساخت جای
	(نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۴)

هوشنگ به چاره‌جویی، جوی‌ها و رودها را از دریاها به‌سوی زمین‌های قابل کشت هدایت می‌کند و بدین‌سان، حرفه کشاورزی را پایه‌گذاری می‌کند و با استفاده از فرّ کیانی، رنج مردم را به پایان می‌رساند. سپس با اهلی کردن حیوانات؛ مانند گاو و گوسفند و... حرفه دامپروری را بنیاد می‌نهد و پس‌ازآن، استفاده از پوست حیوانات را به مردم می‌آموزد تا برای خود لباس و پوشش تهیه کنند. موارد یادشده سبب ایجاد امنیت فردی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد و در این دوره مرجع امنیت به‌گونه‌ای دولت-ملت است؛ ازاین‌روست که فردوسی می‌سراید:

چو بنشست بر جایگاه می،	چنین گفت بر تخت شاهنشاهی،
که: «بر هفت کشور منم پادشا؛	به هر جای پیروز و فرمانروا
به فرمان یزدان پیروزگر،	به داد و دهش، تنگ بستم کمر»

و ز آن پس جهان یکسر آباد کرد؛
نخستین یکی گوهر آمد به چنگ؛
چو بشناخت، آهنگری پیشه کرد؛
چو این کرده شد، چاره آب ساخت؛
چراگاه مردم بدان برفزود؛
برنجید پس هر کسی نان خویش؛
جدا کرد گاو و خر و گوسپند؛
ز پویندگان هر چه مویش نکوست،
بر این گونه از چرم پویندگان؛
همه روی گیتی پر از داد کرد
به آتش، ز آهن جدا کرد سنگ
گراز و تیر، ارّه و تیشه کرد
ز دریابها، رودها را بتاخت...
پراکنده پس تخم و کشت و درود
بورزید و بشناخت سامان خویش.
به ورز آورد آنچه بد سودمند...
بکشت و ز سرشان بر آهیخت پوست...
بپوشید بالای گویندگان
(نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۷)

از این رو حمایت و پشتیبانی از کشاورزان و باغداران از عناصر مهم توسعه اقتصادی در جوامع باستانی است و در زمره برنامه‌های اساسی دولت‌ها در شاهنامه است؛ چراکه کشاورزان، خوراک مردم و سربازان لشکر را تأمین می‌کنند. به همین سبب گاهی از جنگیدن با دشمن معاف می‌شوند تا تنها به تهیه آذوقه برای لشکریان و مردم پردازند و در مقابل از تأمین مالی و امنیت فردی و اجتماعی (ملت) که توسط شاه و لشکریان (دولت) ایجاد می‌شود، بهره‌مند شوند.
در شاهنامه به مفهوم کشور و دولت این گونه اشاره شده است:

ز بهر بر و بوم و پیوند خویش
همه سربه‌سر تن به کشتن دهیم
زن و کودک و خرد و فرزند خویش
از آن به که گیتی به دشمن دهیم
(نامه باستان، ج ۴، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۷۹)

اردشیر برای تأمین امنیت قلمرو دولت و ملت خود، با استفاده از قدرت نظامی به تهدید دشمنان پاسخ داده است.

نپرداختی شاه روزی ز جنگ
چو جایی ز دشمن بپرداختی
همی گفت کز کردگار جهان
که بی‌دشمن آرم جهان را به دست
به شادی نبودیش جای درنگ
دگر بدکنش سر برافراختی
بخواهم همی آشکار و نهان
نباشم مگر شاد و یزدان پرست
(نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۴۷)

هنگامی که کاووس شاه از حمله افراسیاب و لشکرش به ایران آگاه می‌شود، برای دفاع از دولت و ملت،

پیکي را به دنبال رستم می‌فرستد.

گو پیلتن را بر خویش خواند	بسی داستانهای نیکو براند
جهان ایمن از تیر و شمشیر توست	سر ماه با چرخ در زیر توست
	(نامه باستان، ج ۲، ۱۳۸۷: ۹۹)

رستم، پس از شنیدن اسارت کاووس شاه توسط تورانیان به خشم می‌آید و لشکر را آماده دفاع از مرزهای دولت و ملت ایران می‌کند:

ببارید رستم، ز چشم، آب زرد؛	دلش گشت پر خون و جان پر ز درد
چنین داد پاسخ که من با سپاه.	میان بسته‌ام جنگ را کینه‌خواه
بجویم ز کاووس شاه آگهی؛	کنم شهر ایران ز ترکان تهی...
سپه را ز کشور سراسر بخواند؛	میان بست بر جنگ و لشکر براند
	(نامه باستان، ج ۲، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۶)

حکومت و دولت آرمانی شاهنامه، حکومت و دولتی است که برای گسترش آسایش و امنیت در کشور تلاش کند (کاوندی کاتب، ۱۳۹۴: ۱۲۷)؛ از این روست که خسرو انوشیروان می‌گوید:

کشاورز و دهقان و مردم نژاد	نباید که آزار یابد ز باد
	(نامه باستان، ج ۸، ۱۳۸۸: ۱۷۹)

(ب) رژیم گرایان

بزرگ‌ترین عامل محل و انحطاط آور در کار نظام سیاسی، در این گونه جوامع، عامل تراکم قدرت و گرایش پادشاهان به استبداد و خودکامگی و خود مطلق بینی است. در شاهنامه حاکمانی که همه چیز را برای خود و حفظ نظام و رژیم سیاسی‌شان می‌خواهند، بریدگان از عالم معنا و غافلان از حقیقت هستند. این گروه پشت به خورشید حقیقت حرکت می‌کنند و خدمتکار ظلمت محسوب می‌شوند. اگر پادشاهی از راه دینداری سریتابد و با مردم از روی بیدادگری رفتار نماید، سقوطی بدین خواهد داشت؛ همان گونه که جمشید داشت؛ چراکه مطابق متن شاهنامه، هستی حکومت و حیات سیاسی آن، در سایه دینداری حاکم فراهم می‌آید. در آن حالت است که مردم با حمایت از نظام سیاسی حاکم بر جامعه و با سرپیچی نکردن از هنجارها، امنیت اجتماعی را تحقق می‌بخشند و هرج و مرج سیاسی از میان می‌رود. از سوی دیگر، جامعه پذیری مردم، عاملی اصلی برای دوام و بقای حیات سیاسی- اجتماعی نظام و دولت حاکم خواهد شد (منشادی، ۱۳۸۹: ۴۸).

ضحاک ماردوش نمونه آشکار این دسته است. او برای حفظ امنیت خود هر روز دو جوان ایرانی را

می‌کشد و مغز آنان را خوراک مارهای روییده بر دوش خود می‌کند. از آنجا که عدالت‌خواهی و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و بیداد حاکمان، از دیگر ویژگی‌های هویت ایرانی است، کاوه علیه بیدادگری ضحاک برمی‌آشوبد و می‌گوید:

خروشید: «کای پایمردان دیو!	بریده دل از ترس کیهان خدیو!
همه سوی دوزخ نهادید روی؛	سپردید دل‌ها به گفتار اوی.
نباشم بدین محضر اندر گوا؛	نه هرگز براندیشم از پادشا»
خروشید و برجست لرزان ز جای؛	بدژید و بسپرد محضر به پای

(نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۴۷)

با بیدادگری پادشاه، نه تنها رژیم سیاسی و حکومت او سقوط می‌کند؛ بلکه امنیت جامعه نیز دچار هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد شد:

ز بیدادی شهریار جهان،	همه نیکویی‌ها شود در نهان
نزیاید بهنگام بر دشت گور؛	شود بچه باز را چشم کور
ببزد ز پستان نخجیر شیر؛	شود آب، در چشمه خویش قیر
شود در جهان چشمه آب خشک؛	ندارد، به نافه درون، بوی، مشک
ز کژی گریزان شود راستی؛	پدید آید، از هر سوی، کاستی

(نامه باستان، ج ۳، ۱۳۸۷: ۴۲)

ایرانیان در صورتی که حاکمی دادگر و دین‌دار بر آن‌ها حکمرانی کند و در حفظ امنیت مردم بکوشد، از او حمایت کرده و در برابر حاکمان ستمگر و بیدادگر قیام می‌کنند. هم‌چنان که در مقابل ضحاک قیام کردند.

از آن پس، برآمد از ایران خروش؛	پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش...
یکایک از ایران برآمد سپاه.	سوی تازیان، برگرفتند راه...

(نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۳۷)

جمشید اهورایی نیز با تمرّد و غفلت از یزدان پاک به این دسته می‌پیوندد و از سر نادانی به خود مغرور شود؛ از این رو، بی‌دادگری او نسبت به ملت آغاز می‌گردد و زمینه نابودیش را فراهم می‌کند.

چو این گفته شد، فرّ یزدان از اوی،	بگشت و جهان شد پر از گفت و گوی.
هنر چون بیبوسست با کردگار،	شکست اندر آورد و برگشت کار.
چه گفت آن سخنگوی با فرّوهوش؟	که: «خسرو شدی، بندگی را بکوش»

به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس، به دلش اندر آید ز هر سو هراس.
به جمشید بر، تیره گون گشت روز؛ همی کاست آن فرّ گیتی فروز.
(نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۳۳)

دولت (پادشاه) همیشه یکی از ارکان اصلی هویت ملی در ایران باستان، بوده است. جایگاه و ارزش دولت ملی، در همه آثار ایران باستان قابل مشاهده است (کزازی، دانش پژوهان، ۱۳۹۲: ۱۸۰). البته این سخن بدین معنی نیست که ایرانیان همیشه در جهت حفظ ساختار شاهی کوشیده اند؛ بلکه تنها تا زمانی حامی نظام و رژیم سیاسی و شخص پادشاه هستند که او در راه عدل و داد و خرد می کوشد و در خدمت مردم باشد و در صورتی که از این راه منحرف گردد، حمایت خویش را از او بر می دارند؛ همان گونه که در داستان جمشید آمده است:

منی کرد آن شاه یزدان شناس چو این گفته شد، فرّ یزدان از اوی
هنر چون پیوست با گردگار، به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس،
به جمشید بر، تیره گون گشت روز؛ به دلش اندر آید ز هر سو هراس
همی کاست آن فرّ گیتی فروز (نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۳۳)

پ) جامعه گرایان

از دیدگاه جامعه گرایان، در معادلات امنیتی، جامعه به عنوان عاملی هم ارزش با دولت محسوب می گردد؛ بنابراین، مرجع امنیت را مبتنی بر ایجاد رضایت عمومی، تأمین عدالت اجتماعی و برآوردن نیازمندیهای مردم جامعه می دانند؛ از این رو، انیت جامعه از بارزترین وجوه بالندگی یک اجتماع و بستر ساز رشد و توسعه و ثبات آن است و کمک می کند تا جامعه در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی، تأمین وحدت و موجودیت خود و رفاه عموم مردم گام بردارد. به طور کلی می توان گفت امنیت جامعه به مفهوم استقرار ساختاری در یک جامعه است که در آن حداقل عناصری چون دین ورزی، مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سالم، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی، اشتغال، سازگاری اجتماعی و... وجود داشته باشند.

برآوردن نیازهای مادی و معنوی مردمان و آموزش و پرورش آنان و تأمین معاش و امنیت مردم جامعه، از مهم ترین کارویژه های نهاد حکومت در شاهنامه است. در داستان بهرام گور می بینیم که امنیت مردم جهان (به معنی جامعه ایرانی) برای او مهم است نه خود و نظام سیاسی اش. وی پس از یافتن گنج جمشید، دستور می دهد که آن را به تھی دستان و بی چیزان بدهد و می گوید:

یکایک به نوبت همی بگذریم؛ سزد گر جهان را به بد نسپریم؛
 چرا رنج آن رفتگان بایدم؛ وگردل، به دینار بکشایدم؟
 نبندم دل اندر سرای سپنج؛ نلزم به تاج و نیازم به گنج
 چو روزی به شادی همی بگذرد، خردمند مردم چرا غم خورد؟
 (نامه باستان، ج ۷، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵۶)

در داستان گرفتاری کاووس در هاماوران و تاخت و تاز ترکان و تازیان در ایران، بزرگان کشور برای نجات جامعه ایرانی، به زایل می‌روند و به رستم می‌گویند:

که: «ما را ز بدها تو هستی پناه چو گم شد سر و تاج کاووس شاه
 دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود
 (نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۹۶)

در شاهنامه ایران و جامعه ایرانی همواره باید از گزند همه حوادث مصون باشد. حفظ جامعه ایرانی بر همه افراد واجب است و این کار بر هر کار دیگری مقدم است. ایران باید بر تارک تاریخ بدرخشد و مردمش به سبب دادگری و خردمندی، از دیگر حکومت‌ها و مردمان پیشی بگیرند. دفاع از جامعه ایرانی بر شاه این سرزمین نیز مقدم است.

اگر بفتنی خیره دیوار باغ چه باغ و چه دشت و چه دریا، چه راغ
 که ایران چو باغی است خرم بهار شکفته همیشه گل کامکار...
 چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد...
 هنر نزد ایرانیان است و بس ندارند شیر ژیان را به کس
 دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود...
 همه جای جنگی سواران بدی نشستگه شهریاران بدی
 (نامه باستان، ج ۲، ۱۳۸۷: ۹۶)

فردوسی در داستان کسری نوشین روان درباره ایمنی مردم جامعه می‌گوید:

گر ایمن کنی مردمان را به داد خود ایمن بخشبی و از داد شاد
 به پادشای نیکی بیابی بهشت بزرگ آن که او تخم نیکی یکشت
 (نامه باستان، ج ۸، ۱۳۸۶: ۹۶)

ت) جهان‌گرایان

هنگامی که اردشیر بابکان به پادشاهی می‌رسد، شیوه حکومت‌داری خود را بر اساس دادورزی با مردم ایران و جهان بنیاد می‌نهد و آن را این‌گونه معرفی می‌کند:

که: «اندر جهان، داد گنج من است؛
کس این گنج از من نیارد ستد؛
چو خشنود باشد جهان دار پاک،
جهان سربه سر، در پناه من است؛
همه انجمن خواندند آفرین

جهان زنده، از بخت و رنج من است
بد آید به مردم، ز کردار بد
ندارد دریغ از من این تیره خاک
پسندیدن داد، راه من است...
که: «آباد بادا، به دادت، زمین!»
(نامه باستان، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۲۵)

فریدون پس از شکست دادن ضحاک به کمک مردم و به سالاری کاوه آهنگر، به آبادی و توانمندی و نظام مند بودن جامعه ایرانی افتخار می کند و در پیغامی که به وسیله جندل، برای پادشاه یمن می فرستد، چنین می گوید:

بدان ای سر مایه تازیان!
که خرم به مردم بود روزگار؛
مرا پادشاهی آباد هست؛

کز اختر بدی جاودان بی زبان!...
نه نیکو بود بی سپه شهریار
همان گنج و مردان و بنیاد هست
(نامه باستان، ج ۷، ۱۳۸۵: ۶۱)

وحدت سرزمینی، تبلور یک جغرافیای جهانی و تقسیم جهان، میان ایرج، سلم و تور، فرزندان فریدون، از اسطوره های شاهنامه است که سبب شده در ذهنیت ایرانیان حس ایرانی بودن به مفهوم جهانی بودن، شکل بگیرد. در خلال داستانهای اسطوره ای شاهنامه خواننده در می یابد که فریدون شاه جهان است و در ایران استقرار یافته است.

نهیفته چو بیرون کشید از نهان،
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین؛
نخستین به سلم اندرون بنگرید؛
دگر تور را داد توران زمین؛
پس آن گه نیابت به ایرج رسید؛
هم ایران و هم دشت نیزه وران؛

به سه بخش کرد آفریدون جهان:
سیم، دشت گردان و ایران زمین
همی روم و خاور مر او را سزید...
و را کرد سالار ترکان و چین...
مر او را پدر شهر ایران گزید؛
همان تخت شاهی و تاج سران
(نامه باستان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۶۸)

فردوسی درباره امنیت جهانی در پادشاهی اورمزد نرسی می گوید:

چو بر گاه رفت اورمزد بزرگ
جهان را همی داشت با ایمنی

ز نخجیر کوتاه شد چنگ کرگ
نهان گشت کردار آهرمنی
(نامه باستان، ج ۸، ۱۳۸۶: ۲۹)

همچنین از زبان فرخ زاد می گوید:

ز نیکی دهش بر جهان آفرین
 چو بر تخت بنشست و کرد آفرین
 نخواهم جز از ایمنی در جهان
 منم گفت فرزند شاهنشاهان
 (نامه باستان، ج ۸، ۱۳۸۶: ۲۹)

نتیجه گیری:

از آنجا که شاهنامه گنجینه ای ارزشمند از میراث مشترک ایرانیان است، در این پژوهش، با نظری به پیشینه موضوع و با استفاده از رویکرد چهارگانه دولت گرایان، رژیم گرایان، جامعه گرایان و جهان گرایان در باب مرجع امنیت به جست و جو در متن در شاهنامه پرداخته شد و مواردی که بیشترین فراوانی را در بین منابع داشتند، به عنوان موارد قابل استناد انتخاب شدند. بررسی موارد یاد شده به عنوان مراجع امنیت در شاهنامه، به صورت متمرکز ادامه یافت تا در مرحله تجزیه و تحلیل، برآیند نظرات جمع آوری شده به عنوان نگرش کلی شاهنامه به مرجع امنیت ارائه گردد. مجموع یافته های نظری و تجربی این پژوهش و موارد ارائه شده نشان می دهد که چهار گونه نقل شده در بخش چارچوب نظری پژوهش در شاهنامه وجود دارد؛ اما همان گونه که دیده شد، شاهنامه در بخش دولت گرایان، جامعه گرایان و جهان نگاران، مردم و جامعه ایرانی و حتی جهانی، مردم را محور و فلسفه جهان آفرینش می داند. مرجع امنیت در این سه رویکرد، دولت و مردم هستند و این به دست نخواهد آمد، مگر با دادگری دولت و خرسندی مردم؛ زیرا مردم در فراهم کردن منابع دولت، نقشی بنیادین دارند. از این روست که در اثر خود تلاش دارد تا نشان دهد که مردم دارای اهمیتی ویژه هستند و از آنچه بر کشورشان می گذرد، آگاهند. در داستان های شاهنامه بسیار پیش می آید که مردم کوچه و بازار از هر قشر و صنفی، در رویدادهای کشور سهیم اند؛ حکومت (دولت) خود را امانت دار و حافظ آسایش و امنیت مردم می داند و در دیگر سوی مردم نیز موظفند از حکومت خود پشتیبانی کنند؛ او را در نبردها برای حفظ امنیت ملی یاری دهند؛ مالیات سالانه خود را پرداخت کنند. در این برداشت مردم به واسطه حکومت، مفهوم سیاسی می یابند و در رخداد های جامعه شرکت می جویند.

تنها در رویکرد رژیم گرایی است که مردم در برابر بی دادگری نظام حاکم، اعتراض می کنند. در این گونه موارد است که مردم خواهان برقراری امنیت، آرامش و آسایش در جامعه هستند. بهترین نمونه های اعتراض مردم به نظام سیاسی را در شاهنامه در داستان جمشید و ضحاک می بینیم. جایی که مردم در برابر خودبینی و خودپرستی نظام حاکم به جنبش های اعتراضی بزرگ دست می زنند؛ اعتراضی که تنها به فرد حاکم بر نظام سیاسی نیست و همه کارگزاران و زیر داستان حکومت را که بی خردانه از ظلم و ستم حاکم دفاع می کنند، در بر می گیرد.

نقش مردم در شاهنامه پویا تحول خواه و چشمگیر است. مردم از اوضاع سیاسی، اجتماعی و ... سرزمین خود به خوبی آگاهند. حکومت‌های دادورز و دین مدار را حمایت می کنند و در برابر حکومت‌های بیدادگر و خودکامه، می شورند.

فهرست منابع:

- احمدی، حمید (۱۳۸۶)؛ اتحاد ملی، هویت ملی و ضرورت بازسازی آن در ایران (نگرش معرفت‌شناسی)، مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛ راهبردها و سیاست‌ها، با مقدمه دکتر حسن روحانی، تهران: گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- _____ (۱۳۹۰)؛ مبادی هویت ایرانی، مجموعه مقالات آینده‌شناسی هویت‌های جمعی در ایران، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)؛ فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها، هراس، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی به ویراستاری مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری؛ ویور الی و دووید (۱۳۹۲)؛ چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، چاپ سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دانش‌پژوهان، منوچهر (۱۳۹۵)؛ رابطه فرهنگ سیاسی و امنیت در شاهنامه، فصلنامه امنیت‌پژوهی، سال پانزدهم، شماره ۵۴، تهران: انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی.
- ربیعی، علی (۱۳۸۴)؛ مطالعات امنیت ملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۶۹)؛ بیست‌ویک گفتار درباره شاهنامه و فردوسی، شیراز: نوید.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)؛ مفلس‌کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعر انوری)، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)؛ انواع ادبی، ویرایش سوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس.
- کاوندی‌کاتب (۱۳۹۴)؛ جغرافیای سیاسی در شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات کویر.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۷)؛ نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ۹ جلد، تهران: انتشارات سمت.
- کزازی، میر جلال‌الدین و دانش‌پژوهان، منوچهر (۱۳۹۲)؛ هویت و نظام سیاسی در شاهنامه، فصلنامه امنیت‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، تهران: انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی.
- معین، محمد (۱۳۷۱)؛ فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- منشادی، مرتضی (۱۳۸۹)؛ پیوند اسطوره و سیاست در شاهنامه: تلاش برای بازتولید هویت ملی ایرانیان، فصلنامه مطالعات ملی، ۴۱، سال یازدهم، شماره ۱.
- نامور مطلق، یحیی (۱۳۸۷)؛ حضور شاهنامه در ادب و فرهنگ ایرانی، اسطوره متن هویت‌ساز (مجموعه مقالات)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۷۴)؛ فرهنگ اصطلاحات سیاسی، چاپ چهارم تهران: نشر نی.
- Terry Terriff, et al, *Secuity Studis Today*, Cambridge: Polity Prees. 1999, 29.